

حمایت‌های مالی زنان در نظام حقوق خانواده از دیدگاه اسلام^۱

زهرة کاظمی^۲

چکیده

در نظام حقوق مالی اسلام، به دلیل اهمیت نقش خانواده در تحقق اهداف و مصالح فردی و اجتماعی و جایگاه محوری زن در آن، حمایت از حقوق زنان به شکلی است که تمام ابعاد زندگی ایشان را در بعد طبیعی، انسانی و معنوی شامل می‌شود. بدین منظور حقوق مالی زوجه در زمان برقراری علقه زوجیت و حتی پس از انحلال نکاح گستره وسیعی از آیات و روایات را به خود اختصاص می‌دهد و نوعی مصونیت قانونی زنان را در مسائل مالی و اقتصادی به ارمغان می‌آورد تا ایشان در سایه برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه، بتوانند در مسیر تأمین اهداف اساسی و کلان شریعت یعنی عبودیت، حفظ دین، حفظ نفس و حفظ نسل حرکت کنند. در این مقاله حقوق مالی زن شامل سه دسته مالکیت‌های اصلی و بالذات، مالکیت‌های تبعی و مالکیت‌های حمایتی مورد بحث واقع می‌شود و تفاوت اصلی میان نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های حقوقی در به رسمیت شناختن این حقوق مالی بررسی می‌گردد. حق دریافت مهریه، اجرت‌المثل، حق سکنی و دریافت متاع به هنگام طلاق، نفقه در دوران عده و نیز حمایت‌های حکومت اسلامی از زنان در موارد خاص که به منظور پیشگیری از فقر مالی و آسیب‌های روحی زنان است، از دیدگاه اسلام به بحث گذاشته می‌شود.

واژگان کلیدی

اسلام، حقوق، زن، مالکیت، بالذات، تبعی، حمایتی

۱- دریافت مقاله: ۸۷/۹/۱؛ پذیرش: ۸۷/۱۰/۱۵

۲- کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

در اسلام، به دلیل اهمیت نقش خانواده در تحقق اهداف و مصالح فردی و اجتماعی و جایگاه محوری زن در خانواده، حمایت از حقوق زنان به شکلی است که تمام زندگی ایشان را در بعد طبیعی، انسانی و حتی معنوی شامل می‌شود و تمام اصول حاکم بر نظام خانواده و نظام جمعی لحاظ می‌گردد. تا در سایه برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه، بتوانند در مسیر تأمین اهداف سیاسی و کلان شریعت یعنی، حفظ دین، حفظ نفس و حفظ نسل توأمان حرکت کنند. حقوق مالی زن در اسلام شامل سه نوع مالکیت است:

۱- اصلی و بالذات؛ ۲- تبعی؛ ۳- حمایتی. منظور از مالکیت‌های اصلی و بالذات، مالکیتی است که زنان همانند مردان، به تبع اشتغال و کار مفید اقتصادی از آن برخوردار می‌گردند و تحت عنوان حق اکتساب، صراحتاً از آن یاد می‌شود. مالکیت‌های تبعی به واسطه نسب و سبب به زنان تعلق می‌گیرد و اموری مانند ارث و دیه را در برمی‌گیرد که در پی آن حقوق مالی به عنوان وارث و یا اولیای دم به زنان تعلق می‌گیرد. در این بخش، در نفس مالکیت بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد، اما در میزان آنها در بعضی موارد تفاوت‌هایی در سهام زن و مرد دیده می‌شود که علت آن، مسئولیت‌های مالی سنگینی است که بر مردان واجب است؛ در حالی که زنان در ازای حقوق مالی دریافتی، هزینه‌کردی که وجوب شرعی داشته باشد را بر عهده ندارد.

مالکیت حمایتی برای زنان، از سوی قانونگذار اسلامی جعل شده است؛ چنان که از سویی برای آنان مسئولیت مالی در قبال همسر و فرزندان قرار نداده و از سوی دیگر حق دریافت مهریه و صداق، نفقه و مایحتاج زندگی، حق سکنی، اجرت‌المثل و شیربها، متاع به هنگام طلاق، نفقه در دوران عده، و نیز حمایت‌های حکومت اسلامی را از زنان در موارد خاص فقر و تنگدستی آنان پیش‌بینی نموده است. تفاوت اصلی میان نظام حقوقی اسلام با سایر نظام‌های حقوقی در به رسمیت شناختن این حق مالکیت برای زنان است. به موجب به رسمیت شناختن مالکیت‌های حمایتی، زنان به ازدواج و تشکیل خانواده بیشتر ترغیب می‌گردند،

زیرا منافع مالی زن در درون کانون خانواده به عنوان مادر و همسر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه به بررسی مصادیق هر یک از اقسام مالکیت‌های مذکور، با استناد به آیات صریح قرآن و روایات معصومان می‌پردازیم:

۱- مالکیت اصلی و بالذات

الف - استقلال در تصرفات مالی: فقها اصل «استقلال در تصرفات مالی» را تحت عنوان «قاعده تسلیط» بررسی کرده‌اند. منظور از قاعده مورد بحث این است که: «هر انسانی بر اموال متعلق به خود، تسلط دارد و به هر صورتی که بخواهد می‌تواند در آنها تصرف کند، و اشخاص دیگر نمی‌توانند مانع این کار شوند مگر در مواردی که وی شرعاً از تصرف در مال خود منع شده باشد.

مهم‌ترین آیه مستند این اصل، آیه ۲۹ از سوره نسا است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در اموال یکدیگر به طریق باطل تصرف نکنید؛ مگر این که این تصرفات، به واسطه تجارت و معامله‌ای باشد که با رضایت طرفین واقع می‌شود».

اصل اولی در اسلام این است که همه مردم در تصرفات مالی خود از استقلال برخوردار باشند. از این حیث فرقی بین زن و مرد وجود ندارد، مگر این که دلیل شرعی معتبری بر منع فرد، از تصرف در اموال خودش دلالت کند.

ب - سیستم استقلال مالی زوجین: قرآن می‌فرماید «مردان را از آنچه کسب می‌کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می‌آورند، بهره‌ای است» (نسا، ۳۲).

کلمه اکتساب به معنی به دست آوردن است؛ اما فرقی که راغب اصفهانی بین معنای کسب و اکتساب متذکر می‌شود، بسیار قابل توجه و دلیل بر مدعاست. وی می‌گوید: کلمه اکتساب در به دست آوردن فایده‌ای استعمال می‌شود که انسان می‌خواهد خودش از آن استفاده کند و بهره‌برداری اختصاصی از آن نماید و کسب، هم آنچه را که خود می‌خواهد استفاده کند شامل می‌شود و هم آن چیزی که برای دیگران به دست می‌آورد (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴هـ ص ۴۳۱). از این رو، مفاد آیه چنین خواهد بود که هر یک از زن و مرد، آن چیزی را که به دست

می‌آورند، خواه اختیاری باشد مانند کسب درآمد، یا غیراختیاری مانند ارث و غیره، به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را به طور مستقل خواهند داشت. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید:

«اگر مرد یا زن از راه عمل چیزی به دست می‌آورد، خاص خود اوست و خدای تعالی نمی‌خواهد به بندگان خود ستم کند. از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه نوعی حیازت و اختصاص دادن به خویش است، اعم از این که این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد نظیر اکتساب از راه صنعت و حرفه، یا به غیر عمل اختیاری. لیکن بالاخره منتهی می‌شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده است... و معلوم است که هر کس، هر چیزی را کسب کند، از آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کسی هر بهره‌ای دارد، به خاطر اکتسابی است که کرده است» (الطباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۵۹). یکی از مفسران با برداشت وسیع‌تری از این آیه، درباره آزادی زنان در اشتغال و تجارت می‌گوید: «خداوند در کسب و تجارت، به نسبت سعی و کوشش هر کسی از مرد و یا زن از نعم خود عطا می‌فرماید... آیه شریفه دلیل است که زنان هم می‌توانند به تجارت مشغول شوند و همچنین به نسبت سعی و کوشش خود از نعم الهی بهره‌مند شوند» (العلوی الحسینی الموسوی، ۱۳۹۶ هـ، ج ۱، ص ۳۵۲).

بنابراین در منظر دین، زن از استقلال کامل اقتصادی برخوردار است. باید توجه کرد که محرومیت تاریخی زنان در این بخش، مشهودتر از سایر بخش‌ها بود و این خود، معلول حقارت زن در برخی ادوار تمدنی و حوزه‌های فرهنگی و عدم برخورداری وی از شخصیت حقوقی است. اسلام با به رسمیت شناختن استقلال اقتصادی زن به محرومیت کهن و نهادی شده وی در این خصوص پایان داد. در اسلام زن و مرد در همه انواع حقوق مالکیت و استقلال در تصرف اموال منقول و غیرمنقول و سایر شؤون تابع آن اعم از تجارت، عطیه و بخشش، رهن، قرض، صلح، شرکت، مضاربه و سرمایه‌گذاری، حواله، کفالت، وقف، قوانین افلاس و محجوریت، اجاره، مزارعه، باغداری، مساقات، ودیعه، ضمان، عاریه، وصیت و

واگذاری اموال به اشخاص، شفعه، قراردادهای بازرگانی و غیر آن، جعله، احیای موات و... مساوی‌اند و تبعیضی میان ایشان وجود ندارد» (نوری، ۱۳۴۷، ج ۴، ص ۶۴).

۲- مالکیت‌های تبعی

الف - ارث: یکی دیگر از منابع کسب مال ارث است. ارث در لغت به معنای ترکه و اموالی است که از متوفی به جای می‌ماند و در اصطلاح حقوقی، مقصود انتقال مالکیت اموال میت پس از فوت به وراثت وی است.

ارث از نظر تاریخی ریشه در آداب، رسوم و اعتقادات قوی دارد که از زمان شکل‌گیری خانواده موجود بوده و به تدریج گسترش یافته است. حقوقدانان ارث را ملهم از فطرت دانسته، معتقدند همان‌طور که در زمان حیات متوفی، خویشاوندان و نزدیکان وی یار و مددکارش هستند، طبیعتاً در به دست آوردن مالکیت اموال متوفی نسبت به افراد دیگر سزاوارترند. با مرگ انسان، وجود وی از این دنیا می‌رود، اما اموال او، که محصول کار و تلاشش بوده است، به نسل بعد و نزدیکانش منتقل می‌شود. این یکی از راه‌های حفظ اموال است که جزو اهداف و مقاصد کلان شریعت برشمرده شده است. در زمان جاهلیت، رسوم دیگری بود که عملاً موجب محرومیت زنان از حقوق مالی می‌شد. یکی از آنها رسم ارث زوجیت بود، به طوری که اگر مردی از دنیا می‌رفت، وارثان او مانند فرزندان و برادران همان‌طور که ثروت او را به ارث می‌بردند، همسری زن او را نیز به ارث می‌بردند؛ یعنی پسر یا برادر میت حق همسری میت را باقی می‌پنداشت و خود را مختار می‌دانست که همسر او را برای مرد دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد یا او را بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته بود، همسر خود قرار دهد.

قرآن کریم تبصره‌ای خاص در حمایت از حقوق زنان وارد نمود و رسم مذکور را درباره ارث زوجیت منسوخ کرد و فرمود: «ای کسانی که به پیغمبر و قرآن ایمان دارید، بر شما حلال نیست که زنان مورثان خود را به ارث برید، در حالی

که خود آن زنان میل ندارند همسر شما باشند» (نساء، ۱۹).

نکته قابل توجه این که خداوند تمام قوانین حقوقی اسلام را منطبق با فطرت تنظیم فرموده است تا زمینه شکوفایی استعدادها و گنجینه‌های درونی نهفته در وجود انسان فراهم گردد؛ لیکن در پایان آیه ارث دو اسم از اسمای حسناى الهی را یادآور می‌شود تا هماهنگی نظام تشریح و تکوین را گوشزد نماید. در پایان آیه ۱۱ سوره نساء که عهده‌دار بیان برخی از ارث‌های متفاوت است می‌فرماید: «ان الله کان علیماً حکیماً» تلویحاً یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوت را که در هسته مرکزی عدل نهفته است جستجو کنید، لیکن خداوند آگاه و حکیم است و همه علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع‌بندی نموده، بر مدار حکمت به صورت مواد معتدل حقوقی روانه می‌فرماید، تا مسائل از تفریط جاهلیت جدید و مدرن مصون بماند.

ب - دیه: دیه زن و مرد در کمتر از یک سوم (ثلث) با یکدیگر برابر است، یعنی اگر جراحت یا صدمه‌ای که بر مرد یا زن وارد شده است کمتر از یک سوم دیه کامل باشد، دیه مرد و زن تفاوتی ندارد. مثلاً اگر کسی یک انگشت مرد یا زن را قطع کند، دیه آنها برابر خواهد بود؛ قطع دو و سه انگشت نیز چنین است هر جراحت دیگری هم که دیه آن کمتر از یک سوم دیه کامل باشد، همین‌طور است. قول مشهور فقهای امامیه نیز هست که تا زمانی که دیه عضو یا جراحت به یک سوم کامل مرد نرسیده باشد، زن و مرد به طور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می‌شوند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «زن و مرد در دیه اعضا و جراحت با هم مساویند، البته تا زمانی که جراحت زن به یک سوم نرسیده است. زیرا زمانی که جراحت به این حد رسید، زن در دیه و قصاص نصف مرد است... و در اعضا و جراحت مرد به نفع زن و زن به نفع مرد قصاص می‌شود، بدون آن که لازم باشد چیزی برگردانده شود تا زمانی که به یک سوم نرسد (موسوی الخمینی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ص ۵۰۲). نمونه دیگری که از دخالت مصالح اقتصادی در برخی از احکام شرعی حکایت می‌کند، تفاوت دیه سر مرد و زن است: اگر

کسی از روی قصد یا به خاطر سهل‌انگاری یا هر دلیل دیگر، کاری کند که موی سر مردی کنده شود یا بریزد، چنان که دیگر نروید، به نظر مشهور فقها، باید دیه کامل بپردازد، و اگر دوباره بروید، باید جریمه بپردازد (النجفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۹ - ۱۷۲). ولی به نظر برخی از فقها و نیز به نظر صاحب جواهر، این نظر مورد تردید است (همو، ص ۱۷۰). و به گفته شیخ مفید و جمعی دیگر از فقها اگر موی او هرگز نروید، دیه آن صد دینار طلا است (همو، ص ۱۷۳). این در حالی است که اگر موی سر زنی به همان دلایل کنده شود یا بریزد، اگر پس از مدتی بروید، دیه آن به اندازه مهریه زنان همتای اوست، و اگر هرگز نروید دیه آن کامل است؛ یعنی هزار مثقال طلا (همو، ص ۱۷۴).

چنان که ملاحظه می‌شود، چون اهمیت موی سر برای زنان بیشتر است، دیه آن نیز در مورد زنان بیشتر است، از این رو اگر موی ریخته شده نروید، به نظر مشهور دیه زن و مرد برابر است، ولی به نظر برخی فقهای بزرگ، دیه مرد در این مورد، صد دینار طلا است، در حالی که دیه زن هزار دینار طلاست. در هر صورت یا دیه آنها برابر است، یا دیه زن ده برابر دیه مرد است. و اگر موی ریخته شده بروید، دیه مرد جریمه (ارش) است، ولی دیه زن یک مهریه کامل (چندین برابر دیه مرد) است. به علاوه بر اساس حقی که اسلام برای اولیای دم قرار داده، دختر در خانه پدر یا همسر در خانه شوهر می‌تواند بر اساس سهم‌الارث خود از دیه مطالبه نماید.

۳- مالکیت‌های حمایتی

الف - مهریه یا صداق: روایات متعددی در خصوص اهمیت و جایگاه مهریه، ضرورت تعیین آن در عقد نکاح، الزام مؤکد حقوقی و اخلاقی به پرداخت آن، آثار دنیایی و آخرتی ناشی از تسامح و بی‌مبالاتی در ادای آن، بر حذر داشتن مردان از بی‌توجهی و تضییع مهریه و در مواردی با سفارش به بخشش رضامندانانه آن از سوی زن با هدف ارتقای علایق مشترک، تعمیق عشق و محبت و تحکیم و تثبیت کانون خانواده وارد شده که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حضرت علی علیه السلام فرمود: «سزاوارترین شرطی که وفای به آن لازم است، پرداخت چیزی است که به واسطه آن زنان را بر خود حلال کرده‌اید» *(الحر العاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۲۵، ص ۲۶۷)*.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مهری را برای همسر خویش معین کند، اما نیت پرداخت آن را نداشته باشد، به منزله سارق است» *(همو، ص ۲۶۶)*.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند هر گناهی را در روز قیامت می‌بخشد، مگر [گناه عدم] پرداخت مهر زن را» *(همو)*.

یکی از رسوم جاهلیت این بود که مردی با زنی ازدواج می‌کرد و برای او احیاناً مهر سنگینی قرار می‌داد، اما همین که از او سیر می‌شد و هوای تجدید فرارش می‌کرد، زن را به فحشا متهم و حیثیت او را لکه‌دار می‌ساخت و چنین وانمود می‌کرد که این زن از اول شایستگی همسری مرا نداشت و ازدواج باید فسخ شود و من مهری را که داده‌ام، باید پس بگیرم. قرآن کریم این رسم را نیز منسوخ کرد و فرمود: «اگر خواستید همسری را به جای همسری برگزینید، هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید. آیا با بهتان و گناه آشکار آن را دریافت می‌دارید؟!» *(مگر مؤمنان را چنین کاری می‌سزد؟! (نساء، ۲۰)*.

صاحب جواهر در شرح شرایع می‌گوید: «مهریه در جهت کمی و در جهت بسیاری، اندازه ندارد؛ بلکه هر چه زن و شوهر بدان، توافق داشته باشند مجاز خواهد بود. این نظر نیز حتی زیادی مهر، اجماعی یا قریب به اجماع است و نیز، زن می‌تواند پیش از دریافت مهریه خویش، تقاضای همسر خویش را اجابت نکند» *(النجفی، بی‌تا، ص ۱۳)*.

از امام صادق علیه السلام درباره مردی که بدون تعیین مهریه، با زنی ازدواج کرده است سؤال شد، فرمود: «مهریه او همانند مهریه سایر زنان همتای اوست» *(الحر العاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۲۱، ص ۲۶۹)*.

ب - نفقه: نفقه به معنای «آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش» آمده است *(دهخدا، ۱۳۴۷، ص ۶۷۳)*.

همچنین در تعریف دیگری آمده است: «آنچه برای خود و خانواده هزینه می‌شود» (فراهیدی، ۱۴۰۵ هـ ج ۵، ص ۱۷۷).

تعاریفی که در اصطلاح فقه برای نفقه ارائه شده، اغلب همراه با ذکر مصادیق می‌باشد. بدین جهت اکثر اختلاف‌ها به مصادیق برمی‌گردد.

صاحب جواهر نفقه را چنین تعریف نموده است: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد» (النجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۳۰). بعضی از فقها، مصادیق دیگری به آن اضافه نموده‌اند، همانند: «وسایل تنظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز» (مکی‌العاملی و جبعی‌العاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۵، ص ۴۶۹).

از عبارت «مایحتاج زن» معلوم می‌شود که مرد باید نیازهای همسرش را تأمین نماید و عبارت «غذا و البسه و...» بیان برخی از نیازهای زن است. همان طور که در وسیله النجاه میزان نفقه را به اندازه رفع نیاز زن فرض کرده است (الاصفهانی، بی‌تا، ص ۶۹۷). بر این اساس ممکن است مثلاً «تعدد خادم» در یک زمان جزء نیازهای متعارف زوجه محسوب شده، تأمین آن از سوی زوج واجب باشد؛ چنان که امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «اگر منزلت زن به مرتبه‌ای برسد که داشتن خادمان متعدد برای زنان همشأن او امری متعارف باشد، پس وجوب تأمین آن بر زوج بعید نیست» (موسوی‌الخمینی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۲۸۲). بنابراین با توجه به عبارت «همه نیازهای متعارف»، اگر تأمین هزینه درمان بیماری صعب‌العلاج زوجه، امری متعارف شود، جزء نفقه قرار خواهد گرفت. همان طور که بعضی از فقها بیان نموده‌اند: «بعید نیست هزینه‌هایی که برای مداوای بیماری‌های سخت که به ندرت اتفاق می‌افتد، از مصادیق نفقه باشد. حتی اگر این هزینه‌ها سنگین باشد، مشروط بر این که به عسر و حرج زوج منتهی نشود» (الخویی، ۱۴۱۰ هـ ص ۳۹۳).

در توجیه الزام مرد به وجوب تأمین نفقه به طور مطلق، حتی با فرض تمکن اقتصادی زن، اختلاف نظرهایی وجود دارد که در این جا به نقل یکی از جامع‌ترین تحلیل‌های ارائه شده، بسنده می‌کنیم. شهید مطهری در مورد فلسفه وجوب نفقه بر

مرد می‌نویسد: «... علت دیگری که برای لزوم نفقه بر مرد در کار است، این است که مسؤولیت و رنج و زحمات طاقت‌فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت بر عهده زن گذاشته شده ... این زن است که باید بیماری ماهانه را تحمل کند، سنگینی دوره بارداری و بیماری مخصوص این دوره را به عهده بگیرد و سختی زایمان و عوارض آن را تحمل نماید. اینها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن می‌کاهد و توانایی او را در کار و کسب کاهش می‌دهد. این‌هاست که اگر بنا شود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و به حمایت زن بر نخیزد، زن وضع رقت باری پیدا خواهد کرد. همین‌ها سبب شده که در جاندارانی که به صورت جفت زندگی می‌کنند، جنس نر همواره به حمایت جنس ماده برخیزد و او را در مدت گرفتاری تولید نسل در خوراک و آذوقه کمک کند...» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۰۱-۲۰۹).

ذکر این نکته لازم است که در پرداخت نفقه، اولاً- شأن و منزلت خانوادگی و اجتماعی زن ملاک و مبنای عمل است، نه وضعیت مرد؛ ثانیاً- الزام به پرداخت آن، نسبت به تمکن و عدم تمکن مالی زن مطلق می‌باشد.

ج - حق سکنی و تأمین منزل: یکی از ارکان اساسی تشکیل خانواده در کنار یکدیگر بودن زوجین است؛ به طوری که بخش عمده‌ای از سکونت و اطمینان و ارتباط عاطفی و صمیمی از این‌جا سرچشمه می‌گیرد. لذا بر مرد واجب است که برای همسر خود سکنا مناسب تدارک ببیند و بر زن نیز واجب است در خانه‌ای که از سوی زوج تهیه می‌شود سکونت نماید.

اختیار تعیین محل سکونت زن با مرد است. در این انتخاب، مرد باید رعایت حال و شؤون زوجه را در انتخاب محل سکونت بنماید و از سوی دیگر قدرت مرد در تدارک منزل لحاظ گردد. قرآن در این باره می‌فرماید: «زنان را به لحاظ مسکن آن گونه سکونت دهید که خود برخوردار هستید و در حد توان و تمکن خویش، مسکن مناسب برای ایشان فراهم کنید و به آنان ضرر و زیان وارد نرسانید، که در تنگنا قرار گیرند و از حق خود دست بردارند» (طلاق، ۶)

این آیه در مورد زنان مطلقه است، اما موضوع آن از باب تدارک مسکن برای همسر مطلقه در دوران عده، به اعتبار وجوب و ادامه این وظیفه از دوران زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز به دوران عده طلاق رجعی است، یعنی در زمان عده هم، سکنی و نفقه زن هم چون سابق بر گردن مرد است.

د - حق دریافت شیربها: حمایت قانونگذار در این جا به گونه‌ای است که حتی درباره یک سرمایه طبیعی چون شیر، برای مادر حقوق مالی قرار داده می‌فرماید: «اگر حاضر شدند نوزاد خود را شیر دهند، بر شماست که اجرت شیر دادنشان را بدهید، چون اجرت رضاعت در حقیقت نفقه فرزند است، که به گردن پدر است» (طلاق، ۶). «ائتمار» که فعل «ائتمروا» از آن مشتق است، به معنای مشورت کردن درباره چیزی می‌باشد. خطاب آیه به زن و مرد است که می‌فرماید: درباره فرزند خود مشورت کنید تا به نحوی پسندیده و عادی به توافق برسید، به طوری که هیچ یک از شما و فرزندان متضرر نشوید، نه مرد با دادن اجرت زیادتر از حد معمول متضرر شود، و نه زن با کمتر گرفتن، و نه فرزند با کمتر از دو سال شیر خوردن متضرر گردد. در آیه بعد به کیفیت پرداخت شیربها به زنان اشاره نموده، آن را وابسته به وضعیت مالی زوج می‌داند می‌فرماید: «باید صاحب سعه از سعه خود انفاق کند. انفاق از سعه به معنای توسعه دادن در انفاق است و امر در این جمله متوجه توانگران است. می‌فرماید: مردان توانگر باید در ایام شیرخواری کودکان، به زندگی همسر مطلقه و کودک خود توسعه دهند» (همو، ۷). در ادامه می‌فرماید: کسی که فقیر و در تنگنای معیشت است، هر قدر که می‌تواند از مالی که خدای تعالی به او عطا کرده به ایشان انفاق کند (الطباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۳۶۸). یعنی اگر بر شما سخت آمد و تصمیم گرفتید که فرزند را به دایه بسپارید، با مادر فرزند به معروف رفتار کنید و برای مصلحت فرزند از حق خویش گذشت کنید و موقعیت مادر فرزند خویش را دریافته، با او به متانت رفتار نمایید.

ه - حق دریافت اجرت‌المثل: اجرت‌المثل اجرت متعارفی است که بدون تعیین از

جانب طرفین عقد نسبت به عمل، بعد از انجام کار پرداخت می‌شود. در غالب معاملات که استفاده از کار یا منفعت غیرمعمول است، زمینه طرح اجرت‌المثل وجود دارد. البته در مورد اجرت کار زن در منزل بحث مستقلی در فقه وجود ندارد، بلکه مطابق موضوعات مندرج در بخش معاملات شباهت‌هایی وجود دارد، که قابل استناد می‌باشد.

به استثنای برخی موارد که به دلیل اختصاصی بودن وظایف یا تزامم آن با مسؤولیت‌های محول شده، محدودیت‌هایی وجود دارد، در منظر دین، زنان از استقلال عقیدتی، سیاسی و اجتماعی و مالی برخوردارند؛ برای مثال، در صدر اسلام که الگوی مطلوب جامعه اسلامی در حال تکون بود، نمونه‌های روشنی از مشارکت این بخش را می‌توان به دست داد که انفاق اموال در راه اسلام از سوی حضرت خدیجه(س) از جمله این موارد است: خدیجه(س) بر اثر تدبیر و تلاش و کوشش در تجارت و امور اقتصادی، از ثروتمندان عصر خود بود. او در راه تحقق آرمان‌های اسلام، همه ثروت خود را انفاق کرد و این عمل او برای پیشبرد اسلام، بسیار سودمند و مهم بود؛ تا آن‌جا که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ ثروتی هرگز همانند ثروت خدیجه به من سود نبخشید» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱۹، ص ۶۳). مسلمانان سه سال در محاصره اقتصادی بودند. حضرت خدیجه(س) در این سه سال، هیچ‌گاه پیامبر ﷺ را تنها نگذاشت و چون همیشه به یاری او شتافت و همه ثروت خود را در جریان شعب خراج کرد؛ تا جایی که گفته‌اند پس از پایان محاصره اقتصادی، دیگر ثروتی نداشت (همو، ص ۲۳-۲۴).

و - موارد حمایت مالی از سوی حاکم و بیت‌المال

- رها ساختن زنان مسلمان از تعهد زندگی با مردان کافر: قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید، خداوند از ایمان آنها آگاه‌تر است. هر گاه آنان را مؤمن یافتید، به سوی کفار بازشان نگردانید؛ نه آنها برای کفار حالند، و نه کفار برای آنها حلال. آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنها

بپردازید، و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنها بدهید...» (ممتحنه، ۱۰). جمعی از مفسران در شأن نزول آیات یاد شده چنین آورده‌اند که: رسول خدا ﷺ در حدیبیه با مشرکان مکه پیمانی امضا کرد. یکی از

مواد پیمان این بود که هر کس از اهل مکه به مسلمانان بپیوندد او را باز گردانند، اما اگر کسی از مسلمانان اسلام را رها کرده به مکه بازگردد می‌توانند او را برنگردانند. در این هنگام زنی به نام «سبیعه» اسلام را پذیرفت، و در همان سرزمین حدیبیه به مسلمانان پیوست، همسرش خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: همسرم را به من بازگردان، چرا که این یکی از مواد پیمان ماست. آیه فوق نازل شد و دستور داد که زنان مهاجر را امتحان کنند ابن عباس می‌گوید: امتحانشان به این بود که باید سوگند یاد می‌کردند که هجرت آنها به خاطر کینه با شوهر، یا علاقه به سرزمین جدید، یا هدف دنیوی نبوده، بلکه تنها به خاطر اسلام بوده است. آن زن سوگند یاد کرد که چنین است. در اینجا رسول خدا ﷺ مهریه‌ای را که شوهرش پرداخته و هزینه‌هایی را که متحمل شده بود، به او پرداخت و فرمود: طبق این ماده قرارداد تنها مردان را باز می‌گرداند نه زنان را (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲۴، ص ۳۵-۳۶).

از آن جا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می‌پرداختند، در این آیه می‌فرماید: «به همسران کافر آنها آنچه را که در طریق این ازدواج انفاق کرده‌اند، بپردازید». اما چه کسی باید این مهر را بپردازد؟ ظاهر این است که این کار بر عهده حکومت اسلامی و از بیت‌المال است (همو، ص ۳۹). حکم دیگری که به دنبال احکام فوق آمده این است که: «گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهر آنها را بپردازید. مبدا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته‌اند و معادل آن از بیت‌المال به شوهرشان پرداخت شده، اکنون که با آنها ازدواج می‌کنید دیگر مهری در کار نیست. حرمت زن ایجاب می‌کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود».

چنانچه ملاحظه می‌گردد، وقتی جو داخلی خانواده به ناامنی و اضطراب و ضرر زن کشیده شود و با موعظه و نصیحت به سامان نرسد، امر آن با دخالت آمرانه حکومت اسلامی و با اعمال حمایت‌های مالی از زن حل خواهد شد. روشن است که این شیوه منطقی، ضروری، واقع‌نگر و پیشگیرانه است.

پرداخت نفقه به زنی که شوهرش غایب مفقودالایثر است: اگر از شوهری که مفقودالایثر است خبری نرسد و همسر وی کسی را داشته باشد که نفقه‌اش را بدهد، زن باید تا وقتی که شوهرش پیدا شود یا مرگ او یا امری که حکم فوت را دارد ثابت گردد، منتظر بماند و در صورتی که ولی نداشته باشد که خرجی او را بدهد و زن نزد حاکم طرح دعوی نماید، حاکم در مورد شوهر تحقیق و جستجو می‌کند و مدت چهار سال از زمان طرح دعوای زن جستجو ادامه پیدا می‌کند؛ آن‌گاه خود حاکم مبادرت به طلاق دادن زن می‌کند.

شهید اول در مورد پرداخت نفقه این زنان می‌گوید: «بر امام لازم است که در طول مدت غیبت شوهر، نفقه آن زن را از بیت‌المال تأمین نماید» (مکی‌العاملی و الجبعلی‌العاملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۸). البته به شرطی که شوهر مالی نداشته باشد؛ در غیر این صورت حاکم مقدم بر بیت‌المال، از همان مال شوهر، نفقه زن را تأمین می‌کند.

طلاق قضایی: طلاق بر پایه قانون اسلام، از اختیارات مرد است، ولی زن نیز در صورت عدم رعایت حقوق وی از طرف شوهر به ویژه آن‌گاه که ادامه زندگی زناشویی موجب عسروحرج او گردد، حق درخواست طلاق از قاضی را دارد و دادگاه می‌تواند در صورت احراز شرایط، به منظور تحقق عدالت، اقدام به صدور حکم طلاق نماید. قرآن می‌فرماید: «طلاق دوبار قابل رجوع است پس باید با نیکی و سازگاری زن را نگه داشت و یا به نیکی او را رها نمود» (بقره، ۲۲۹).

«هرگاه زنان را طلاق دادید و به پایان زمان عده نزدیک شدند، از آنان به خوبی نگهداری کنید یا به خوبی رهایشان سازید، مبدا آنان را به گونه‌ای زیان‌آور نگهداری کنید، تا بر آنها ستم روا دارید؛ هر کس چنین کند، همانا بر خود ستم کرده است» (همو).

«چون به پایان زمان عده نزدیک شدند، یا آنان را به خوبی نگه‌دارید یا به‌خوبی از آنان جدا شوید» (طلاق، ۲).

از مجموع آیات فوق چنین استنباط می‌گردد که شوهر، در ارتباط با همسر خود باید یکی از دو روش را در پیش گیرد: یا حقوق او را به طور کامل ادا کند (امساک بمعروف) یا او را مطابق مقررات شرع طلاق دهد (تسریح باحسان) و راه سوم وجود ندارد. همچنین از آیه «ولا تمسکوهن ضراً لتعدوا»، چنین استنباط می‌شود که نگاه‌داری همسر به گونه‌ای که باعث ضرر و زیان زوجه شود مشروع نیست؛ خواه این ضرر، ناشی از تقصیر اختیاری شوهر باشد از قبیل ترک انفاق، عدم حسن معاشرت و غیره یا ورود ضرر قهری و غیراختیاری مانند عدم قدرت بر انفاق. از جمله دلایلی که برای اثبات نظریه «طلاق قضایی» بدان استناد شده است، قاعده لاضرر است. غرض اصلی شارع از بیان حرمت اضرار به غیر (حدوثاً و بقائاً) آن است که این عمل در خارج به هیچ وجه تحقق نیابد، از این رو شارع برای رسیدن به این مقصود می‌تواند از هر گونه ابراز و وسایل مناسب از قبیل جعل حرمت اضرار، عذاب اخروی، کیفر دنیوی و ضمان در موارد اتلاف بهره‌گیرد و در صورت عدم تأثیر تدابیر یاد شده، می‌تواند عکس‌العمل‌های شدیدتری از قبیل از بین بردن وسایل و آلات اضرار نشان دهد، چنان که درباره از بین بردن مسجد ضرار و قلع درخت سمره بن جندب کرد.

در بحث طلاق نیز، هر گاه شوهر از انجام وظایف خود امتناع ورزد و الزام وی نیز بدین امر ممکن نباشد، تنها راه ممکن برای رفع ریشه ضرار، دخالت قاضی و از بین بردن سبب و منشأ اضرار است که این امر جز با طلاق قضایی امکان‌پذیر نیست، طلاق قضایی در این مورد همانند قلع شجره، توسط پیامبر است که شؤون ولایت حکومت اسلامی به شمار می‌رود (الطی، بی‌تا، ص ۵۷۶ و ۵۸۲).

متعہ طلاق

پرداخت عطیه به زن در هنگام طلاق که در بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح

مقررات طلاق آمده است؛ از آیات قرآنی نشأت گرفته ولی با عنوان «متاع» از آن یاد شده است. راجع به متاع در قرآن کریم است: «برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است. این حقی است بر مردان پرهیزکار» (بقره، ۲۴۱).

«اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست [در این موقع] آنها را [با هدیه‌ای مناسب] بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه‌ای شایسته بدهد. این بر نیکوکاران الزامی است» (ممو، ۲۳۶).

«اگر آنان را قبل از هم بستر شدن طلاق دادید، آنها را به هدیه مناسب بهره‌مند سازید و به طور شایسته رها کنید» (احزاب، ۴۹).

آزهری می‌گوید: متاع در اصل هر چیزی است که از آن بهره‌مند گردند و افزایش و فنای آن در دنیاست ... و متعه زن چیزی است که پس از طلاق به او می‌رسد و محققاً او را بهره‌مند می‌سازد. وی همچنین می‌گوید: بهره‌ای که خداوند عزوجل در قرآن برای زنان مطلقه ذکر می‌فرماید، بر دو وجه است: یکی از آنها واجب است که ترکش برای مطلق جایز نیست، و دیگری واجب نیست؛ بلکه انجامش برای مطلق مستحب است. توضیح آن که برای مطلقه‌ای که همسرش به هنگام ازدواج برایش مهر تعیین ننموده و با او نزدیکی نکرده و طلاقش داده، پرداخت متعه واجب است. پس بر عهده مطلق است که او را متعه دهد به چیزی که او را بزرگ داشته و خوشایند باشد؛ متاعی که از آن بهره‌مند شوند مثل لباسی که آن را بپوشد، خادمی که خدمتگزارش باشد یا وجه نقد و خوراکی. مقدار متعه مشخص نیست زیرا خداوند عزوجل مقدار آن را محصور نفرموده و فقط امر به پرداخت متعه به زنان مطلقه داده است؛ چنان که می‌فرماید: توانگر به قدر توان خویش و تنگدست به قدر توان خویش هدیه‌ای شایسته دهد. اما متعه‌ای که واجب نیست، بلکه از جهت احسان و وفای به عهد مستحب است، آن است که اگر مردی با زنی ازدواج نماید و برایش مهر تعیین کند و پیش از نزدیکی یا پس از نزدیکی او را طلاق دهد، در صورت عدم نزدیکی غیر از نصف مهری که بر عهده او واجب

است مستحب است که او را به متاعی نیز متعه دهد، و اگر با او نزدیکی نموده غیر از پرداخت تمام مهر که بر عهده او واجب است، او را به متعه‌ای که از آن بهره‌مند گردد متاع دهد در حالی که پرداخت این متعه بر عهده‌اش واجب نیست، لکن مستحب است تا مطلق در زمره نیکوکاران یا پرهیزکاران داخل گردد. عرب همه اینها را متعه، متاع، تحمیم و حم می‌نامد. و در حدیث وارد شده که: عبدالرحمن زنی را طلاق داد و او را به ولیده‌ای متعه داد، یعنی به او کنیزی صاحب فرزند بخشید، این از مواردی است که برای مطلق مستحب است به هنگام طلاق همسرش به او ببخشد... (ابن منظور، ۱۴۰۸هـ ج ۱۳، ص ۱۵-۱۶).

خداوند متعال در این آیات به لزوم بهره‌مند ساختن زنان مطلقه و بخشش به ایشان قبل از طلاق و در حین طلاق حکم می‌فرماید، و این که با نیکی و خوشی آنان را رها سازید. وقتی که در زمان جدایی امر چنین است (حتی خطاب به پیامبر)، پس تکلیف در زمان قبل از طلاق و در دوران انس چگونه خواهد بود (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۴ و ۱۹).

فلسفه متعه طلاق

الف - حمایت مالی از زنان مطلقه

هر گاه زن از شوهرش جدا شود، پرداخت مهریه مناسب و متعه طلاق در کنار سایر حقوق مالی می‌تواند او را از حمایت‌ها و کمک‌های مالی دیگران بی‌نیاز سازد و به وی امکان دهد حداقل نیازهای خود را تأمین نماید.

ب - حمایت معنوی از مطلقه

زنی که طلاق می‌گیرد، از نظر اجتماعی در مضان اتهام قرار می‌گیرد. از امام باقر علیه السلام راجع به آیه «فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»، آنها را به هدیه مناسب بهره‌مند سازید و به طور شایسته رها کنید» نقل شده است: «زنان مطلقه را به اندازه توانتان به طور نیکو و شایسته بازگردانید، که آنان با دلتنگی و افسردگی و ترس، و سرزنش از سوی دشمنان‌شان بازمی‌گردند» (احزاب، ۴۹).

در حقیقت این متاع مرهمی برای قلب جریحه‌دار زن محسوب می‌شود. بنابراین، متعه طلاق می‌تواند با هدف تألیف قلب زوجه مطلقه تشریح شده باشد. صاحب جواهر نیز به این مطلب تصریح می‌کند و می‌گوید: «اکرام آنها با پرداخت متعه به منظور جبران آثاری چون شرمندگی و سبکی که به آنان رسیده، مناسب است» (النجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۵۸).

ج - تنبیه زوج طلاق‌دهنده

ممکن است حکم به پرداخت متعه به مطلقه نوعی جریمه مالی برای مردی باشد که با زنی پیمان زناشویی می‌بندد و نقض پیمان می‌کند. چرا که این عمل با اهداف شریعت منافات دارد. از میان فقیهان امامیه، شیخ طوسی این احتمال را تقویت کرده است که متعه در فرضی واجب می‌شود که طلاق از جانب زن نباشد (طوسی، ۱۳۸۸ هـ، ج ۴، ص ۳۱۹ - ۳۲۰). شافعی نیز گفته است: متعه واجب است برای هر مطلقه‌ای که جدایی از ناحیه زوج حاصل شده باشد (زیدان، ۱۴۲۰ هـ، ج ۷، ص ۱۳۱). این نظر مصلحت را محقق می‌کند و ضروری را که به واسطه طلاق ظالمانه متوجه زن شده دفع می‌نماید. با نگاهی اجمالی به حقوق مالی زن در قانونگذار اسلامی در می‌یابیم که در شریعت الهی حقوق مالی و اقتصادی زن با عنایت به اصل نظری ارزش و کرامت زن تنظیم شده، تا عزت نفس و توانمندی زن حفظ شود و با کرامت وی سازگار باشد. اسلام با وضع قوانین و مقررات مالی و اقتصادی شایسته در مورد زن و سلب هر گونه وظیفه و مسئولیت اقتصادی، به او آزادی و امنیت بخشیده است و در نتیجه او را از احترام ویژه برخوردار نموده، سلامت مادی و معنوی او را در زندگی فردی و اجتماعی تضمین کرده است، تا زن بتواند از رهگذر فراغت به دست آمده وظیفه خطیر حفظ نسل و حفظ نفس انسان را که برترین قانونگذار بر عهده‌اش نهاده است، بپذیرد.

یافته‌های پژوهش

در نظام حقوق مالی خانواده، حمایت از حقوق زنان به شکلی است که رعایت

دقیق حقوق معنوی صورت گرفته و تمام اصول حاکم بر نظام خانواده و نظام جمعی لحاظ گردیده است.

به منظور تأمین اهداف مذکور و در راستای حمایت از زنان، در قانونگذاری شرعی مالکیت‌های ویژه، سیاست‌های خاص حمایتی و روش‌های پیشگیری از توسعه فقر تعبیه شده که مصونیت قانونی زنان را در مسائل مالی و اقتصادی به ارمغان می‌آورد تا برخورداری او از کرامتی خاص در خانواده و جامعه تأمین شود و وی بتواند در مسیر تأمین اهداف اساسی و کلان شریعت حرکت کند. زنان از حقوق اقتصادی برخوردارند، ولی مسئولیت و تکلیف اقتصادی ندارند؛ یعنی در جایگاه همسری، مادری و دختری حقوق مالی خاصی به آنها تعلق می‌گیرد، اما در ازای دریافت این حقوق، مأمور به ادای تکالیف اقتصادی در قبال خویشان و اقارب نسبی و سببی نیستند. به علاوه نظام قانونگذاری اسلام به گونه‌ای است که موارد دریافت مالی زنان بیش از موارد دریافتی مردان است. پس این نظام حقوقی با نگرشی کلان، همه اجزای سیستم را در ارتباط متقابل و ارگانیک لحاظ نموده، به کارکرد سیستم در راستای وصول به اهداف اساسی شریعت توجه کرده است.

همچنان که در نظام طبیعی و تکوینی خلقت، بقا، دوام و تکامل هر موجودی در گرو نوع تعامل سایر موجودات بوده، حرکت و رشد تکوینی او منوط به صحت سیستم جمعی حیات در سایر موجودات است، در سیستم قانونگذاری شرعی هم همه اجزای قانون در واقع، حلقه‌هایی از زنجیره به هم پیوسته نظام قانونی هستند که پویایی و کارآمدی آن در گرو عملکرد همه اجزای پیکر نظام قانونی است. بدین ترتیب عظمت شیوه قانونگذاری اسلام در حمایت‌های اقتصادی از زنان به خوبی مشهود می‌گردد.

منابع و مآخذ

🔖 القرآن الكريم

- 🔖 ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، داراحياء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ
- 🔖 الاصفهانی، ابوالحسن، *وسيله النجاه*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا
- 🔖 الحر العاملی، محمد بن الحسن، *الوسائل الشيعه لتحصيل مسائل الشريعه*، بيروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳هـ
- 🔖 الحلّی، حسن بن یوسف، *مختلف الشيعه فی احكام الشريعه*، بی‌جا، مؤسسه نشر الاسلاميه، بی‌تا
- 🔖 الخویی، سيد ابوالقاسم، *منهاج الصالحين*، قم، مدينه العلم، الطبعة الثامن و العشرون، ۱۴۱۰هـ
- 🔖 دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
- 🔖 الراغب الاصفهانی، حسين بن محمد، *مفردات غريب القرآن*، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴هـ
- 🔖 الزيدان، عبدالکريم، *المفصل فی احكام المرأه*، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الثالثه، ۱۴۲۰هـ
- 🔖 الطباطبایي، محمد حسين، *الميزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الإسلاميه، الطبعة الخامس، ۱۳۷۲
- 🔖 الطوسی، محمد ابن الحسن، *المبسوط فی الفقه الاماميه*، تهران، المكتبه المرتضويه لإحياء الآثار الجعفريه، الطبعة الثانيه، ۱۳۸۸هـ
- 🔖 العلوی الحسيني الموسوي، محمد کريم، *كشف الحقايق عن نکت الآيات و الدقايق*، تهران، حاج عبدالمجيد، الطبعة الثالثه، ۱۳۹۶هـ
- 🔖 فراهيدی، عبدالرحمن الخليل، *كتاب العين*، قم، مؤسسه دارالهجره، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ
- 🔖 المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۴۰۳هـ

- ✎ المصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن کریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰
- ✎ مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا، چاپ سی و چهارم، ۱۳۸۲
- ✎ مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶
- ✎ مکی العاملی، محمد بن جمال الدین و الجبعی العاملی، زین الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۳هـ
- ✎ الموسوی الخمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۴هـ
- ✎ النجفی، شیخ محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة السابعة، بی تا
- ✎ نوری، یحیی، *حقوق زن در اسلام و جهان*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۷